

الخلع في إيران والمملكة العربية، التمايزات الفقيهية والقانونية، دراسة مقارنة

فرزانه عبد الوهاب بور^١، صالح منتظري^٢

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٣/١٠/١٥؛ تاريخ القبول: ١٤٠٤/٠٣/٠٧ هـ ش]

الملخص

يعتبر الخلع وهو «إنهاء العلاقة الزوجية قبال عوض تفدي به الزوجة قبال الطلاق لزوجها، فيما إذا كرهت استمرار الحياة الزوجية»، من ابتكارات نظام الإسلام القانوني، والذي أخذ موضعاً بارزاً في فقه إيران والمملكة العربية وقانونهما. ففي هذين النظامين، المعتمدين على الفقه الإمامي في إيران والحنبلي في المملكة العربية، لو أُعيت الزوجة عن استمرار الحياة الزوجية مع زوجها، عرض القانون في البلدين حلولاً لها. ومن هذه الحلول، الخلع الذي اختص في كل من فقه وقانون البلدين بشروط ولوائح مميزة. يهدف هذا البحث متخذاً المنهج الوصفي - التحليلي إلى الإجابة على سؤال: ماهي تمايزات الخلع في فقه إيران والمملكة العربية وقانونهما؟ أودع الخلع في الفقهين والقانونين، واعترف المشرع به كتنظيم قانوني. تشير معطيات البحث إلى أن الخلع مشروع في كلا البلدين، لكنّه اعتبر طلاقاً في الفقه الإمامي والمادة رقم ١١٤٦ من القانون المدني الإيراني، بينما عدّ فسخ عقد النكاح في الفقه الحنبلي، والمادة رقم ٧٦ من قانون الأحوال الشخصية في المملكة العربية. ومن التمايزات بين النظامين، اشتراط الكراهة، ففي فقه وقانون إيران، اعتبرت كراهة الزوجة لزوجها من الشروط الرئيسية لتحقيق الخلع، ولا يلزم هذا الشرط في قانون المملكة العربية. ومضافاً إلى هذا، تختلف صيغة الخلع في النظامين القانونيين أيضاً، ففي الفقه الإمامي لا يؤدي صرف التلفّظ بصيغة الخلع إلى الفرقة، بل يلزم أن تُتبع بصيغة الطلاق بعدها، بينما في الفقه الحنبلي وقانون المملكة العربية، يؤدي كل لفظ يدلّ على الخلع إلى الطلاق. والمايز الآخر ما يتعلّق بشروط الزوجة حين الخلع، فيشترط في إيران أن تكون الزوجة في طهرها، لكن يقع الخلع في المملكة العربية بأيّ حال.

الكلمات المفتاحية: الخلع، الفقه الإمامي، الفقه الحنبلي، القانون الإيراني، قانون المملكة العربية.

١. طالبة دكتوراه، اختصاص الفقه وأسس القانون الإسلامي، جامعة العدالة، طهران، إيران (الكاتبة المسؤولة) Farazne.abdolvahab@yahoo.com

٢. أستاذ مساعد، قسم القانون الإسلامي، جامعة العلوم القضائية والخدمات الإدارية، طهران، إيران salehmontazeri@ujsas.ac.ir

مطالعه تطبیقی طلاق خلع در ایران و عربستان: افتراقات فقهی و حقوقی

فرزانه عبد الوهاب پور^۱، صالح منتظری^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷]

چکیده

طلاق خلع، که به معنای «پایان دادن به رابطه زناشویی با پرداخت فدیة ای از سوی زوجه به زوج در شرایط کراهت زن از ادامه زندگی مشترک» است، از ابتکارات نظام حقوقی اسلامی به شمار می‌رود و در فقه و حقوق ایران و عربستان مورد توجه قرار گرفته است. در نظام‌های حقوقی ایران و عربستان، که به ترتیب برگرفته از فقه امامیه و حنبلی هستند، در شرایطی که زوجه توان ادامه زندگی مشترک با زوج را نداشته باشد، راهکارهایی قانونی پیش‌بینی شده است. یکی از این راهکارها، طلاق خلع است که در فقه و حقوق هر دو کشور با شرایط و مقررات ویژه‌ای همراه است. این پژوهش با رویکرد توصیفی و تحلیلی تلاش می‌کند به این سؤال بنیادین پاسخ دهد: تفاوت‌های طلاق خلع در فقه و حقوق ایران و عربستان چیست؟

طلاق خلع در فقه و حقوق ایران و عربستان نهادینه شده و قانونگذار آن را به عنوان یک مقررۀ قانونی به رسمیت شناخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در هر دو کشور، طلاق خلع مشروعیت دارد؛ با این تفاوت که در فقه امامیه و ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی ایران، آن را طلاق محسوب می‌کنند؛ در حالی که در فقه حنبلی و ماده ۷۶ قانون احوال شخصیه عربستان، به عنوان فسخ نکاح تلقی می‌شود. یکی از موارد تفاوت، شرط کراهت است؛ در فقه و حقوق ایران، کراهت زوجه از زوج شرط اصلی تحقق خلع محسوب می‌شود؛ در حالی که این شرط در حقوق عربستان الزامی نیست. علاوه بر این، نحوه اجرای صیغه خلع در دو نظام حقوقی متفاوت است. در فقه امامیه، صرف جاری شدن صیغه خلع منجر به جدایی نمی‌شود و پس از آن باید صیغه طلاق نیز جاری گردد؛ در حالی که در فقه حنبلی و حقوق عربستان، هر لفظی که دلالت بر خلع داشته باشد، به منزله تحقق جدایی تلقی می‌شود. تفاوت دیگر مربوط به شرایط زوجه هنگام خلع است. در ایران، زوجه باید در حالت طهر باشد؛ ولی در عربستان، خلع در هر حالتی واقع می‌شود.

واژگان کلیدی: طلاق خلع، فقه امامیه، فقه حنبلی، حقوق ایران، حقوق عربستان سعودی

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه عدالت، تهران، ایران (نویسنده مسئول) Farazne.abdolvahab@yahoo.com

۲. استادیار گروه حقوق اسلامی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران salehmontazeri@ujsas.ac.ir

۱. مقدمه

نظام حقوقی اسلام برای زندگی اجتماعی انسان‌ها و به‌ویژه مسئله مهم ازدواج، که زمینه‌ساز آرامش روحی و جسمی، بقای نسل و تأمین نیازهای جنسی است، راهکارهایی دقیق و مدون ارائه کرده است. این نظام حقوقی، قوانین متقنی برای ازدواج تدوین کرده است که تمام جنبه‌ها و نیازهای انسانی، شامل مالی، عاطفی، جسمی و روحی را مدنظر قرار می‌دهد. چنانکه در اسلام، ازدواج دائم و موقت برای پاسخگویی به نیازهای مختلف انسان‌ها پیش‌بینی شده است، در مواقعی که ادامه زندگی مشترک با مشکل مواجه شود و زوجین قادر به سازگاری نباشند، راه‌حل‌هایی قانونی و فقهی فراهم شده تا با رعایت حقوق طرفین و مصلحت عمومی، امکان جدایی مشروع فراهم گردد. قانون مدنی ایران، که برگرفته از فقه امامیه است، در ماده ۱۱۲۰، روش‌های انحلال عقد نکاح شامل فسخ، طلاق و بذل مدت در عقد منقطع را پیش‌بینی کرده است. خلع نیز به عنوان یکی از روش‌های انحلال عقد نکاح در نظام حقوقی اسلام پذیرفته شده است. طلاق خلع در بسیاری از نظام‌های فقهی و حقوقی، هم در مکتب امامیه و هم در دیگر مذاهب فریقین، به رسمیت شناخته شده است. در این موارد، فقه و قانون برای زوجه تمهیداتی فراهم کرده‌اند تا امکان خروج از وضعیت نامطلوب فراهم شود و از متضرر شدن او جلوگیری گردد.

طلاق خلع، از مهم‌ترین و پرسش‌برانگیزترین مباحث حقوق خانواده محسوب می‌شود و از ابتکارات نظام حقوقی اسلام است؛ در سایر نظام‌های حقوقی به شکل مشابه به آن پرداخته نشده است. بررسی طلاق خلع به عنوان یکی از انواع طلاق در نظام حقوقی خانواده همواره مورد توجه پژوهشگران و فقهای اسلامی قرار گرفته است. این نوع طلاق، که بر پایه کراهت زوجه از زوج و با پرداخت مالی از سوی او صورت می‌گیرد، در کشورهای مختلف اسلامی با تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در قوانین و رویه‌های قضایی به اجرا درمی‌آید. ایران و عربستان سعودی، به عنوان دو کشور با نظام حقوقی مبتنی بر فقه اسلامی، در زمینه طلاق

خلع دارای مقررات و رویه‌های ویژه خود هستند. مطالعه تطبیقی این مقررات و رویه‌ها می‌تواند به شناسایی نقاط قوت و ضعف هر یک از نظام‌های حقوقی و ارائه راهکارهایی برای بهبود قوانین و رویه‌های جاری کمک کند.

مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی تفاوت‌های طلاق خلع در فقه امامیه و فقه حنبلی و همچنین در نظام‌های حقوقی ایران و عربستان است. این مقاله به بررسی تطبیقی اختلافات طلاق خلع در نظام حقوقی ایران و عربستان سعودی می‌پردازد. با تحلیل قوانین، مقررات و رویه‌های عملی، تلاش می‌شود تصویری روشن از وضعیت طلاق خلع در این دو کشور ارائه و تفاوت‌ها تحلیل و ارزیابی شود. از آنجا که مذهب غالب در عربستان سعودی، مذهب حنبلی است، آراء فقهای حنبلی در خصوص طلاق خلع مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در زمینه پیشینه تحقیق، آثار متعددی وجود دارد که برخی از آن‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرند؛ از جمله مقاله «ماهیت حقوقی طلاق خلع» اثر حبیب طالب احمدی که در مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ منتشر شده است. نویسنده در این اثر، دیدگاه‌های مختلف درباره ماهیت خلع را بررسی کرده و آن‌ها را در سه دسته کلی ایقاع، عقد یا عمل ترکیبی طبقه‌بندی نموده است. در نهایت، نویسنده به منظور تبیین ماهیت حقوقی طلاق خلع و اثبات فرضیه ایقاع بودن آن، آراء مذکور را مطرح و نقد کرده است. همچنین مقاله «بررسی فقهی مقدار فدیة در طلاق خلع» نوشته فرج‌الله هدایت‌نیا که در فصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ منتشر شده است. نگارنده نظرات مختلف در مقدار فدیة در طلاق خلع را بررسی کرده است. مقاله دیگر، «بررسی تطبیقی طلاق خلع در مذاهب خمسہ با تأکید بر طلاق توافقی در نظام حقوقی ایران»

نوشته لیلا عظیمی و همکاران است که در فصلنامه مطالعات حقوق، تابستان ۱۴۰۰ منتشر شده است. نویسندگان این اثر، اعتبار طلاق خلع در مذاهب خمس را بررسی کرده‌اند و درصدد بررسی طلاق توافقی در حقوق ایران و نیز مقایسه احکام طلاق توافقی در فقه امامیه و فقه مذاهب بوده‌اند که در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که طلاق توافقی مورد اتفاق تمامی مذاهب اسلامی است.

ویژگی متمایز این مقاله نسبت به پژوهش‌های پیشین، انعکاس آراء فقه امامیه و فقه حنبلی و بررسی حقوق ایران و عربستان در زمینه طلاق خلع به همراه تحلیل تفاوت‌های آن‌هاست. بر این اساس، این نوشتار نخستین اثر پژوهشی است که به بررسی تطبیقی طلاق خلع در فقه و حقوق دو کشور ایران و عربستان می‌پردازد. در این مقاله، با رویکرد توصیفی-تحلیلی، آراء فقه‌های امامیه و حنبلی و مواد قانونی مرتبط در قانون مدنی ایران و قانون احوال شخصیه عربستان در باب طلاق خلع مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. تعریف خلع در لغت

خلع در لغت به معنای «کندن» آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ص ۷۶؛ فیومی، ۱۴۱۸ق: ص ۹۴؛ بندرریگی، ۱۳۷۱ش: ص ۱۴۰). «خَلَعَ الشَّيْءَ» به معنای کندن آن چیز است و «خَلَعَ إِمْرَأَتَهُ» به معنای طلاق دادن زن خود با گرفتن چیزی (بندرریگی، ۱۳۷۱ش: ص ۱۴۰) است. این واژه با معنای قرآنی نیز همخوانی دارد؛ چراکه در قرآن آمده است: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره: ۱۸۷)، که بیانگر پیوند و پوشش متقابل زوجین است. بنابراین، اگر زن مالی را به شوهر خود به عنوان فدیة بدهد تا طلاق بائن صادر شود و شوهر

نیز این درخواست را بپذیرد، زن از شوهر جدا می‌شود و در واقع هر یک از طرفین «لباس» دیگری راکنده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ص ۷۶؛ فیومی، ۱۴۱۸ق: ص ۹۴-۹۵).

۲-۲. خلع در اصطلاح فقهی

الف. فقه امامیه: خلع در اصطلاح فقهی از معنای لغوی خود دور نمانده است و فقهای امامیه، خلع را بدین‌گونه تعریف کرده‌اند: «پایان دادن به رابطه زوجیت با فدیة ای که زوجه به زوج می‌دهد؛ درحالی‌که از شوهر خود کراهت دارد» (صاحب جواهر، ۱۳۶۲ش: ج ۳۳، ص ۲؛ روحانی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۳، ص ۸۹).

ب. فقه حنبلی: خلع، جدایی زوجه به عوض، با الفاظ مخصوص است (بهوتی، بی تا (الف): ص ۵۵۲). زوج نیز می‌تواند عوض را از زوجه یا از غیر او بگیرد (بهوتی، بی تا (الف): ج ۵، ص ۳۳۵).

۲-۳. خلع در اصطلاح حقوقی

الف. حقوق ایران: طبق ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی ایران، طلاق خلع به این معناست که زن به دلیل کراهتی که از شوهر خود دارد، در مقابل پرداخت مالی به او طلاق می‌گیرد، خواه این مال عین مهر، معادل آن، بیشتر یا کمتر از مهر باشد.

ب. حقوق عربستان: خلع^۱ در قانون احوال شخصیه تعریف نشده است و صرفاً در ماده ۷۶، خلع را در کنار طلاق، از جمله راه‌های انحلال نکاح دانسته است.^۲

۳. خلع؛ طلاق یا فسخ نکاح

۳-۱. فقه امامیه

در مورد ماهیت طلاق خلع، فقها نظرات مختلفی دارند که در ادامه بررسی می‌شود:

۳-۱-۱. ماهیت طلاق خلع

طلاق خلع به طور کلی یک ایقاع است که ناشی از اراده زوج است (صاحب جواهر، ۱۳۶۲: ج ۱۷، ص ۳۳). در این نوع طلاق، زوجه در مقابل درخواست طلاق، مالی به زوج خود بذل می‌کند و این بذل، انگیزه‌ای برای تصمیم‌گیری زوج جهت اجرای طلاق محسوب می‌شود.

۳-۱-۲. دیدگاه‌های مختلف درباره ماهیت طلاق خلع

الف. دیدگاه موافق با طلاق بودن خلع: بسیاری از فقها از جمله سید مرتضی (علم الهدی، ۱۴۱۷: ص ۳۵۱)، علامه حلی (۱۴۱۸: ج ۷، ص ۳۹۷)، فاضل هندی (بی تا: ج ۸، ص ۲۰۰) و صاحب جواهر (۱۳۶۲: ج ۳۳، ص ۳۹-۴۰) معتقدند که خلع در واقع نوعی طلاق است و تمامی شرایط و آثار طلاق درباره آن صادق است (صاحب جواهر، ۱۳۶۲: ج ۳۳، ص ۱۹). براساس این دیدگاه، هر آنچه برای طلاق شرط است، برای خلع نیز لازم است؛ از جمله آنکه وقوع طلاق مستلزم لفظ طلاق است.

ب. دیدگاه تفصیلی: برخی دیگر از فقها، مانند شیخ طوسی (۱۳۸۷: ج ۴، ص ۳۴۴)، ابن براج (۱۴۰۶: ج ۲، ص ۲۶۷) و شهید ثانی (۱۳۸۲: ج ۳، ص ۶)، معتقدند که اگر خلع با لفظ صریح طلاق اعلام شود، در طلاق بودن آن هیچ تردیدی نیست؛ اما اگر لفظ طلاق به کار نرود، از اقسام طلاق خارج شده و به حکم فسخ محسوب می‌شود (شیخ طوسی، بی تا: ج ۴، ص ۴۲۴). براساس نظر شهید ثانی، از آنجا که خلع نوعی طلاق به شمار می‌رود، چنانچه خلع سه بار واقع شود، همانند طلاق ثلاثه، نیاز به محلل برای رجوع مجدد به شوهر اول خواهد داشت (شهید ثانی، ۱۳۸۲: ج ۳، ص ۶).

ماهیت طلاق خلع از منظر فقه به عنوان ایقاع شناخته می‌شود که براساس اراده زوج واقع می‌گردد. در این نوع طلاق، زوجه به منظور دریافت طلاق، مالی را به شوهر خود بذل

می‌کند، که این بذل مال به عنوان انگیزه‌ای برای تصمیم‌گیری شوهر در خصوص طلاق عمل می‌کند. از این رو، طلاق خلع از دیدگاه بسیاری از فقها، نوعی طلاق به شمار می‌آید، هرچند دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه مطرح است. همچنین، ماهیت طلاق خلع از نظر فقها با طلاق مشابهت دارد و شرایط و آثار آن تا حد زیادی مطابقت دارد. در نهایت، طلاق خلع با توجه به نحوه وقوع آن و به کارگیری لفظ طلاق، می‌تواند آثار متفاوتی در پی داشته باشد. این مسئله به ویژه در مواردی که موضوع محلل و طلاق ثلاثه مطرح است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

۳-۲. فقه حنبلی

دیدگاه بهوتی درباره ماهیت خلع چنین است که خلع، در صورتی که با لفظ صریح طلاق یا کنایه از طلاق بیان شود، طلاق بائن محسوب می‌گردد و پس از آن، زوج حق رجوع به زوجه را ندارد (بهوتی، بی تا (الف): ص ۵۵۴)؛ اما اگر خلع با لفظ خلع، فسخ یا فداء واقع شود - مثلاً با بیان خلعت، فسخ یا فادیث - و نیت طلاق وجود نداشته باشد، در این صورت خلع فسخ تلقی می‌شود. بنابراین، اعتبار دیدگاه بهوتی در مورد خلع به عنوان طلاق بائن، مشروط به به کارگیری لفظ طلاق یا کنایه از آن است؛ و در صورت به کارگیری الفاظ دیگر و عدم قصد طلاق، خلع به حکم فسخ در نظر گرفته می‌شود.

در این زمینه، نظر ابن عباس نیز اهمیت دارد، که با استناد به آیات قرآن، بر فسخ بودن خلع تأکید کرده است. سه قسمت از آیه‌ای که او به آن اشاره می‌کند، تفکیک میان طلاق و خلع را روشن می‌سازد: نخست آیه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ» ۳ (بقره: ۲۲۹) که تعداد دفعات طلاق را بیان می‌کند، سپس آیه «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» ۴ (بقره: ۲۲۹) که اشاره دارد

اگر زن مهر خود را به منظور طلاق بذل کند، طلاق خلع جایز است، و سرانجام آیه «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» ۵ (بقره: ۲۳۰) که مربوط به طلاق سوم است و لزوم ازدواج مجدد زن با دیگری برای حلال شدن بازگشت شوهر را بیان می‌کند (بهوتی، بی تا (الف): ص ۵۵۴).

ابن عباس با استناد به این آیات تأکید می‌کند که خلع نمی‌تواند طلاق باشد و استدلال می‌کند که اگر خلع به عنوان طلاق محسوب شود، طلاق چهارم رخ داده است؛ زیرا قرآن به صراحت طلاق را دو مرتبه بیان می‌کند و اگر خلع در شمار طلاق‌ها قرار گیرد، شمار طلاق‌ها به چهار می‌رسد که با اصول اسلامی مغایرت دارد. براساس این استدلال و با توجه به اینکه قرآن سه طلاق را برای طلاق بائن تعیین کرده است، خلع نمی‌تواند جزئی از این سه طلاق باشد و باید به عنوان فسخ شناخته شود.

۳-۳. حقوق ایران

ماده ۱۱۴۵ ق.م. خلع را طلاق می‌داند، در آنجا که مقرر می‌دارد: «در موارد ذیل طلاق بائن است: ... ۳- طلاق خلع مادام که زن رجوع به عوض نکرده باشد». ماده ۱۱۴۵ ق.م. با تصریح به اینکه خلع، طلاق بائن است، به وضوح آن را در زمره طلاق‌هایی می‌آورد که اثر رجوع را برای زوج از بین می‌برد. این تصمیم قانونی، ممکن است با برخی دیدگاه‌های فقهی درباره خلع که آن را فسخ می‌دانند، تفاوت‌هایی داشته باشد؛ اما در حقوق ایران این نوع طلاق، بائن و غیرقابل رجوع است، مگر اینکه زن عوض خود را پس بگیرد. بنابراین، با استناد به این ماده قانونی، خلع در حقوق ایران هم‌ردیف طلاق بائن قرار می‌گیرد و زوج نمی‌تواند بدون شرایط خاصی به زوجه رجوع کند.

۳-۴. حقوق عربستان

در ماده ۷۶ قانون احوال شخصیه مقرر شده است که جدایی بین همسران در مواردی مانند طلاق، خلع، فسخ عقد ازدواج، وفات یکی از زوجین و لعان رخ می دهد. در سیستم حقوقی عربستان، خلع یکی از راه های انحلال نکاح محسوب می شود و در کنار طلاق ذکر شده است؛ بنابراین در قانون احوال شخصیه، خلع جزء طلاق به شمار نمی آید. همچنین در ماده ۹۷ صراحتاً بیان شده است که خلع، فسخ عقد نکاح محسوب می شود، حتی اگر به لفظ طلاق گفته شود.

در مقام بررسی باید گفت فسخ نکاح به معنای پایان عقد ازدواج است بدون آنکه طلاق واقع شود و معمولاً به دلایلی مانند نقض شرایط عقد، عیوب یا عدم توافق انجام می گیرد. برخلاف طلاق، فسخ نیاز به مهر ندارد و می تواند به سبب وجود نقص یا شرایط خاص در عقد صورت گیرد. طلاق خلع اما نیازمند توافق میان زوجین است، به گونه ای که زوجه با بذل مهر یا مالی به زوج، خواهان پایان ازدواج می شود. در این حالت هیچ نقض یا عیبی در عقد وجود ندارد و پایان نکاح صرفاً به دلیل نارضایتی زن از ادامه زندگی مشترک است. در نهایت، طلاق خلع به عنوان ابزاری قانونی برای حفظ حقوق زوجه در شرایطی که ادامه زندگی مشترک برای او غیرقابل تحمل است، پیش بینی شده است. بنابراین، نظریه طلاق بودن خلع، که مورد توافق مشهور فقهای امامیه است، قابل تأیید و مستدل به نظر می رسد.

۴. ادله مشروعیت خلع در فقه و حقوق

۴-۱. فقه امامیه

مفهوم خلع در فقه امامیه و تبیین مشروعیت آن در قرآن و روایات، یکی از مباحث مهم در حقوق خانواده به شمار می رود. خلع به عنوان نهاد مشروع در اسلام پذیرفته شده

و مستندات فقهی برای آن وجود دارد. این حکم در فقه امامیه پذیرفته شده (شهید ثانی، ۱۳۸۲ش: ج ۳، ص ۵؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۲۶۷) و با کتاب، سنت و اجماع همه مسلمانان مشروع شناخته شده است (صاحب جواهر، ۱۳۶۲ش: ج ۳۳، ص ۲) و جزء احکام امضایی اسلام محسوب می شود (یعقوبی اصفهانی، ۱۴۱۴: ص ۳۵۹).

آیه ای که مشروعیت خلع را تأیید می کند، آیه ۲۲۹ سوره بقره است که خداوند می فرماید: «وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ»؛ یعنی: «و حلال نیست که چیزی از مهر آنان به زور بگیرید، مگر آنکه بیم آن داشته باشید که حدود دین خدا را رعایت نمی کنند؛ در این صورت، آنچه زن از مهر خود برای طلاق می بخشد بر شوهر رواست».

در این آیه بیان شده است که زوج تنها در صورتی می تواند چیزی از مهریه ای که به زوجه داده است، دریافت کند که زوجه تمایلی به ادامه زندگی زناشویی نداشته باشد. اگر کراهت زوجه نسبت به زوج موجب شود که احکام خداوند در معاشرت و حقوق زوجیت رعایت نشود، مهریه می تواند به عنوان فدیة به شوهر داده شود تا زوجه از قید ازدواج رهایی یابد و در واقع، شوهر او را به طلاق خلع رها کند. بنابراین، ترس از نقض حدود الهی به سبب کراهت زوجه و پرداخت فدیة، یکی از شرایط طلاق خلع است که در آیه بدان اشاره شده است. همچنین آیه بیان می کند که اگر زن و شوهر بیم داشته باشند که قادر به رعایت حدود الهی نیستند، زن می تواند مالی به عنوان فدیة به شوهر بدهد تا او را طلاق دهد. این موضوع، مشروعیت طلاق خلع را نشان می دهد؛ زیرا در این نوع طلاق، زن با پرداخت مالی رضایت شوهر برای طلاق را جلب می کند. آیه تأکید می کند که این اقدام تنها زمانی مجاز است که هر دو طرف نتوانند حدود الهی را رعایت کنند و این امر به حفظ عدالت و احترام به قوانین الهی مرتبط است.

روایات مربوط به طلاق خلع در فقه امامیه متواتر است و بر جواز آن تأکید فراوان شده است (حر عاملی، بی تا: ج ۱۵، ص ۴۸۷)؛ به ویژه روایت امام صادق علیه السلام تصریح می کند که مرد نمی تواند مالی از زن دریافت کند، مگر آنکه زن اعلام کند: «از خداوند در مورد تو اطاعت نمی کنم»، و در چنین شرایطی بر مرد جایز است که هرچه نزد زن است دریافت کند (شیخ طوسی، بی تا: ج ۳، ص ۳۱۶؛ حر عاملی، بی تا: ج ۱۵، ص ۴۸۷). روایات دیگر نیز با همین مضمون نقل شده اند (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ج ۸، ص ۹۵؛ حر عاملی، بی تا: ج ۱۵، ص ۴۸۷؛ بحرانی، بی تا: ج ۲۵، ص ۵۹۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ص ۱۳۹-۱۴۰).

مضمون روایتی از امام صادق علیه السلام بر مشروعیت طلاق خلع دلالت دارد؛ براساس این روایت، زن می تواند به سبب عدم تمایل به ادامه زندگی مشترک، مالی به شوهر بپردازد تا او را طلاق دهد. در این روایت، زن اظهار می دارد که از خداوند در مورد شوهر اطاعت نمی کند که نشان دهنده عدم رضایت و تمایل به ادامه زندگی مشترک است. این عدم رضایت زن اساس طلاق خلع را تشکیل می دهد؛ زیرا در این نوع طلاق زن با پرداخت مالی به شوهر، رضایت او را برای طلاق جلب می کند. روایت همچنین تأکید می کند که اخذ مال از زوجه به وسیله زوج تنها زمانی مشروع است که زن به صراحت عدم اطاعت خود را اعلام کند؛ این امر با شرایط طلاق خلع که مبتنی بر کراهت زوجه از زوج است، مطابقت دارد. همان طور که گفته شد، فقهای امامیه به طور کلی مشروعیت طلاق خلع را پذیرفته اند؛ اما در جزئیات آن نظرات متفاوتی دارند که نشان دهنده تنوع دیدگاه ها در فقه امامیه درباره طلاق خلع است. علامه حلی طلاق خلع را از نظر حکم مترتب بر آن به چهار دسته حرام، مباح، مستحب و واجب تقسیم کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۱۵۶-۱۵۷) و بر این باور بوده که دلیلی بر وجوب خلع وجود ندارد و نظریه وجوب خلع را به استحباب خلع تقلیل داده

است. وی همچنین بیان کرده است که بسیاری از فقهای امامیه، خلع را واجب نمی دانند (علامه حلی، ۱۴۱۸: ج ۷، ص ۳۹۱). شهید ثانی نیز همچون علامه، نظریه خلع را حمل بر استحباب مؤکد کرده است (شهید ثانی، بی تا: ج ۹، ص ۴۱۱).

شیخ طوسی بیان کرده است خلع زمانی واجب است که زن به شوهر خود اعلام کند: «به حرف تو گوش نخواهم داد، چیزی برایت ملاحظه نخواهم کرد، از جنابت تو غسل نخواهم کرد و اگر مرا طلاق ندهی، مرد دیگری را در رختخواب تو می آورم». وقتی مرد این سخنان را شنید و دریافت که زن عاصی شده است، هرچند زن آن را به زبان نیاورد، واجب است او را با خلع رها کند. از این نظر، ابن زهره و ابوالصلاح نیز از شیخ طوسی تبعیت کرده اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ص ۵۲۹؛ ابن زهره، بی تا: ص ۳۷۴-۳۷۵؛ ابوالصلاح، ۱۴۰۳: ص ۳۰۷).

صاحب حدائق نیز بیان کرده است که مقصود از «وجوب» در سخن شیخ، تحقق و مشروعیت خلع است (بحرانی، بی تا: ج ۲۵، ص ۵۵۵). این احکام فقهی با هدف صیانت از حرمت های الهی و رعایت حقوق زوجین وضع شده اند تا در صورت بروز اختلاف و ناتوانی در پاسداری از این حقوق، راهی مشروع برای جدایی وجود داشته باشد.

خلع در فقه امامیه به عنوان شیوه ای برای جدایی میان زوجین پذیرفته شده است؛ اما برخلاف طلاق که معمولاً به درخواست مرد یا به دلایل گوناگون دیگر صورت می گیرد، خلع بیشتر در جایی رخ می دهد که زوجه نسبت به ادامه زندگی با زوج کراهت دارد. در حقیقت، این نهاد حقوقی به زوجه اجازه می دهد تا با پرداخت مالی به زوج، وی را به طلاق راضی کند؛ امری که ریشه در ترس از عدم رعایت حدود الهی در زندگی زناشویی و نیز کراهت زوجه از ادامه رابطه دارد. می توان گفت خلع به گونه ای وسیله ای برای حفظ کرامت و حقوق زوجه در شرایطی است که امکان ادامه زندگی مشترک وجود ندارد. با

این حال، بهره‌گیری از این نهاد مشروط به شرایط خاصی است که ناظر بر پابندی به قوانین الهی و پیشگیری از فساد اخلاقی است. از این رو، هنگامی که ادامه زندگی مشترک نه به بهبود روابط می‌انجامد و نه به رعایت اصول شرعی، خلع به عنوان راه حلی مشروع و قانونی مطرح می‌شود که به زوجه امکان می‌دهد بی‌آنکه به دلایل شدیدتری مانند نافرمانی یا بدرفتاری استناد کند، از زوج خود جدا شود. در نهایت، خلع در موارد فراوانی ابزاری برای پاسداشت حقوق زنان و جلوگیری از تداوم روابطی است که می‌تواند به مشکلات جدی‌تر بینجامد. این موضوع به ویژه در جوامعی که به قوانین اسلامی پایبندند، اهمیتی مضاعف دارد.

۴-۲. فقه حنبلی

خلع در فقه حنبلی به عنوان راه حلی مشروع برای انحلال نکاح پذیرفته شده است. براساس آیه ۱۸۷ سوره بقره: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»، زوجه می‌تواند خود را از زوج جدا سازد، چنان‌که لباس از تن جدا می‌شود (ابن قدامه، ۱۳۸۸: ج ۷، ص ۳۲۴؛ بهوتی، بی تا (الف): ص ۵۵۲). این آیه بیانگر نزدیکی و رابطه متقابل میان زوج و زوجه است. بر پایه آن، اگر رابطه زناشویی به سبب کراهت یکی از طرفین آسیب ببیند، زوجه می‌تواند این پیوند را بگسلد، همان‌گونه که لباس از تن جدا می‌شود.

در همین زمینه، روایت مربوط به ثابت بن قیس و همسرش، حبیبه بنت سهل، نیز بر مشروعیت خلع دلالت دارد. در این روایت آمده است که روزی رسول خدا ﷺ صبح‌گاه از خانه بیرون شدند و حبیبه بنت سهل را در آستانه در دیدند. پیامبر ﷺ از او پرسیدند: «چه حاجتی داری؟» حبیبه پاسخ داد: «ثابت مرا دوست دارد، اما من او را دوست ندارم.

یا رسول خدا، من و ثابت نمی‌توانیم زندگی مشترکی داشته باشیم و من حاضر نیستم سر بر بالین او بگذارم. به خدا سوگند دین و اخلاق او را نکوهش نمی‌کنم و از روی دشمنی سخن نمی‌گویم؛ اما هنگامی که پرده خیمه را کنار زدم و او را در میان گروهی دیدم، ظاهرش در سیاهی، کوتاهی قد و زشتی چهره از همه برجسته‌تر بود». هنگامی که ثابت بن قیس آمد، پیامبر ﷺ به او فرمودند: «حبیبه موضوع را بازگو کرده است.» حبیبه گفت: «ای رسول خدا، هر آنچه ثابت به من داده نزد من موجود است». پیامبر ﷺ فرمودند: «آن را از او بگیر». پس ثابت اموال خویش را بازستاند و حبیبه نزد خانواده‌اش بازگشت (نسائی، ۱۴۰۶ق: ج ۶، ص ۱۶۹).

این حدیث به روایتی دیگر نیز نقل شده است. ابن عباس گزارش می‌کند: «همسر ثابت بن قیس نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، من از اخلاق و دیانت ثابت بن قیس شکایتی ندارم؛ اما چون مسلمانم، نمی‌خواهم به سبب خشم و نارضایتی نسبت به او، ناسپاسی ورزم». پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا باغ او را به وی باز می‌گردانی؟» زن پاسخ داد: «بله». پیامبر ﷺ خطاب به ثابت فرمودند: «باغ را بپذیر و او را به یک طلاق رها ساز» (بخاری، ۱۴۲۲ق: ج ۷، ص ۴۶).

این روایت به وضوح نشان می‌دهد که پیامبر اسلام ﷺ به خلع به عنوان یک راه حل قانونی و مشروع نگاه می‌کردند. وقتی حبیبه بنت سهل به پیامبر ﷺ گفت که از ثابت بن قیس کراهت دارد، ایشان به او اجازه دادند تا با پرداخت مال (مهریه یا چیز دیگری) به ثابت، از او طلاق بگیرد. در اینجا پیامبر ﷺ نه تنها این کار را منع نکردند، بلکه آن را تأسیس کرده و نشان دادند که در شرایطی که زوج از زوج خود کراهت داشته باشد، می‌تواند با دادن فدیة از او جدا شود. در نهایت، خلع در فقه حنبلی، مانند دیگر مذاهب اسلامی، نه تنها پذیرفته

شده، بلکه مشروعیت آن از قرآن و سنت پیامبر ﷺ اثبات شده است. این مسئله با در نظر گرفتن شرایط خاص و رعایت حقوق طرفین، به عنوان یک ابزار مشروع برای انحلال نکاح در مواقعی که کراهت شدید از ادامه زندگی زناشویی وجود دارد، شناخته می شود.

۳-۴. حقوق ایران

طلاق خلع در قانون مدنی، که برگرفته از فقه امامیه است، یکی از راه های قانونی انحلال نکاح شمرده شده است. ماده ۱۱۴۵ ق.م. طلاق های بائن را بر شمرده است و طلاق خلع را مادامی که زن رجوع به عوض نکرده باشد، جزء طلاق بائن می داند. بنابراین، طلاق خلع در قانون مدنی ایران به عنوان یک ابزار برای خاتمه روابط زناشویی با حفظ اصول شرعی و حقوقی، به رسمیت شناخته شده است.

۴-۴. حقوق عربستان

خلع، در قانون احوال شخصیه عربستان، یکی از راه های قانونی انحلال نکاح شمرده می شود. ماده ۹۵ بیان می کند: «خلع، جدایی بین زوجین است با درخواست زوجه و موافقت زوج، در مقابل عوضی که زوجه یا غیر او آن را بذل می کند». ماده ۹۶ نیز مقرر می دارد: «خلع با رضایت زوجینی که اهلیت کامل دارند، مبنی بر تمام کردن عقد ازدواج، صحیح است...». در قانون احوال شخصیه، خلع یکی از روش های مشروع برای انحلال نکاح مورد پذیرش قرار گرفته است. با توجه به مواد ۹۵ و ۹۶، طلاق خلع با فقه حنبلی منطبق است و برای انحلال عقد ازدواج تحت شرایط خاصی قابل اجرا است. ماده ۹۶ تأکید می کند که طلاق خلع باید با رضایت هر دو طرف (زوجین) و اهلیت

کامل آنان انجام شود. به عبارت دیگر، هر یک از زوجین باید توانایی قانونی برای تصمیم‌گیری در خصوص این نوع طلاق را داشته باشند. این امر نشان می‌دهد که خلع تنها زمانی معتبر است که طرفین از نظر قانونی و فکری قادر به اتخاذ تصمیمی آگاهانه و مستقل باشند.

عبارت تمام کردن عقد ازدواج به این معناست که خلع به عنوان ابزاری برای پایان دادن به رابطه زناشویی شناخته می‌شود. در واقع، طلاق خلع، همانند فسخ عقد، موجب انحلال کامل عقد ازدواج می‌شود و پس از آن، روابط زناشویی به طور رسمی پایان می‌یابد. پرداخت عوض در طلاق خلع از سوی زوجه به زوج نشان‌دهنده این است که زن برای رهایی از رابطه زناشویی، باید از برخی از حقوق مالی خود (معمولاً مهریه) چشم‌پوشی کند. این به نوعی رویکردی است که به وضعیت مالی مرد نیز توجه دارد و برای جلوگیری از زیان مرد، یک جبران مالی از سوی زن در نظر گرفته شده است.

۵. صیغه خلع در فقه و حقوق

۵-۱. فقه امامیه

درباره چگونگی انشاء صیغه خلع، فقها دو دیدگاه عمده دارند: برخی فقها معتقدند که علاوه بر صیغه خلع، مرد باید صیغه طلاق را نیز جاری کند (شهیدثانی، ۱۳۸۲: ج ۳، ص ۵). برخی دیگر بر این عقیده‌اند که تنها اجرای صیغه خلع برای جدایی کافی است و اگر بعد از خلع صیغه طلاق جاری شود، این کار از باب احتیاط است (خمینی، ۱۳۹۲: ج ۲، ص ۳۷۵). استفاده از صیغه خلع از مواردی است که در آن اختلاف وجود دارد که به طور خلاصه در چند تقسیم‌بندی بیان می‌شود:

الف. الفاظ صریح در خلع: لفظ صریح در صیغه خلع آن است که بگوید: «خلعتک علی کذا»؛ یعنی «تو را در برابر این مال، طلاق خلع دادم»، یا بگوید: «فلانة مختلعة علی کذا»؛ یعنی «فلان زن در برابر این مال، طلاق خلع داده شد» (صاحب جواهر، ۱۳۶۲ ش: ج ۳۳، ص ۴؛ شهید ثانی، ۱۳۸۲ ش: ج ۳، ص ۵؛ محقق سبزواری، بی تا: ج ۲، ص ۳۷۸). سپس، بنابر قول قوی تر، باید بلافاصله صیغه طلاق را بر آن مترتب سازد (شهید ثانی، ۱۳۸۲ ش: ج ۳، ص ۵؛ قمی، ۱۳۷۹ ش: ص ۴۸۹؛ ابن زهره، بی تا: ص ۳۷۵؛ ابن براج، ۱۴۰۶ ق: ج ۲، ص ۲۶۷). ابن زهره دلیل لزوم اجرای صیغه طلاق پس از خلع را اجماع فقها دانسته است (ابن زهره، بی تا: ص ۳۷۵). اما شیخ طوسی بر این باور است که گروهی از فضلا گفته اند: «خلع با همان لفظ خلع نیز تحقق می یابد» (طوسی، ۱۳۸۷ ق: ج ۴، ص ۳۷۳). همچنین، اگر شوهر خود صیغه طلاق را جاری کند، چنانچه نام زن مثلاً فاطمه باشد، پس از بذل می گوید: «زوجتی فاطمة خالعتها علی ما بذلت» و بنابر احتیاط مستحب، در نیت نیز بگوید: «هی طالق»؛ یعنی «همسر فاطمه را در برابر مالی که بذل کرده، طلاق خلع دادم و او آزاد است» (سیستانی، ۱۴۱۵ ق: ص ۵۲۹، م ۲۵۳۸؛ خویی، ۱۴۱۲ ق: ص ۴۵۳، م ۲۵۳۸؛ خمینی، ۱۳۷۲ ش: ص ۳۵۰، م ۲۵۲۹).

ب. الفاظ کنایه ای در خلع: خلع با صیغه های کنایه ای مانند «فادیتک»، «فاسختک»، «أبتکت»، «بتکت» واقع نمی شود (فاضل هندی، بی تا: ج ۸، ص ۲۰۰).

ج. زمان صیغه خلع: برخی فقها مانند محقق سبزواری توصیه می کنند که صیغه خلع به صورت ماضی باشد (محقق سبزواری، بی تا: ج ۲، ص ۳۷۸).

د. جمله اسمیه در خلع: درباره استفاده از جمله اسمیه مانند «فلانة مختلعة»، فقها تردید دارند؛ اما به طور کلی، برخی مانند صاحب جواهر معتقدند که در خلع، نیازی

به لفظ خاصی نیست و جمله اسمیه نیز قابل قبول است (صاحب جواهر، ۱۳۶۲ ش: ج ۳۳، ص ۴). بنابراین با توجه به این اختلافات، در صیغه خلع، برخی فقها اجرای صیغه طلاق را ضروری می دانند و برخی دیگر معتقدند که صرفاً اجرای صیغه خلع کافی است؛ اما در هر صورت، استفاده از الفاظ صریح معمولاً ترجیح داده می شود.

۵-۲. فقه حنبلی

همان گونه که مطرح شد خلع، عبارت از جدایی زوجه به عوض، با الفاظ مخصوص است (بهوتی، بی تا (الف)، ۵۵۲). بنابراین لفظ در وقوع خلع اهمیت دارد. به جهت اهمیت لفظ در خلع، بیانات فقهای حنبلی مطرح می گردد:

الف. الفاظ صریح در خلع: لفظ «خَالَعْتُکَ» به عنوان صریح ترین تعبیر خلع در عرف رایج، تثبیت شده و به معنای پرداخت فدیة است که در آیه ۲۲۹ سوره مبارکه بقره بدان اشاره شده است. تعبیر دیگر، عبارت «فَسَخْتُ نِكَاحَکَ» است که حقیقت در خلع دارد (ابن قدامه، ۱۳۸۸ ق: ج ۷، ص ۳۲۹).

ب. الفاظ کنایه در خلع: الفاظی همچون «بَارَأْتُکَ»، «أَبْرَأْتُکَ» و «أَبْنْتُکَ»، در زمره کنایات خلع به شمار می آیند (ابن قدامه، ۱۳۸۸ ق: ج ۷، ص ۳۲۹) و برای تحقق خلع به تنهایی کفایت نمی کنند، مگر آنکه نیت خلع یا قرینه ای بر آن وجود داشته باشد. از جمله قرائن، می توان به درخواست زوجه یا پرداخت عوض از سوی او، مبنی بر طلاق گرفتن، اشاره کرد (بهوتی، بی تا (الف): ص ۵۵۴). افزون بر این، فقهای حنبلی تصریح کرده اند که خلع با هر لفظی که در فرهنگ آن زبان معتبر باشد، به شرط آنکه معلق نباشد، محقق می شود (بهوتی، ۱۴۱۴ ق: ج ۳، ص ۶۱).

۳-۵. حقوق ایران

در خصوص صیغه طلاق خلع، قانون مدنی سکوت اختیار کرده است. به موجب اصل ۱۶۷ قانون اساسی: «قاضی موظف است حکم هر دعوا را در قوانین مدون جستجو کند و اگر آن را نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت، نقص، اجمال یا تعارض قوانین مدون، از رسیدگی و صدور حکم امتناع ورزد». بنابراین، اجرای صیغه طلاق خلع با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، صورت می پذیرد.

۴-۵. حقوق عربستان

ماده ۹۷ قانون احوال شخصیه بیان می کند: «خلع با هر لفظی که بر جدایی دلالت کند، اعم از گفتار یا نوشتار، واقع می شود و برای کسی که ناتوان است، با اشاره ای مفهوم نیز تحقق می یابد.... این جدایی از نوع بائنه بینونه صغری است و سه طلاقه محسوب نمی شود». با این حال، این قانون در باب صیغه ویژه طلاق خلع ساکت است. الفاظ مؤثر در تحقق خلع -چه صریح و چه کنایه- در فقه حنبلی مورد بحث و تبیین قرار گرفته اند. در ماده ۹۷ نیز -همان گونه که بیان شد- تصریح شده است که خلع با هر لفظی که بر جدایی دلالت کند، محقق می شود.

به نظر می رسد اختلافی که در انشاء صیغه خلع وجود دارد، ناشی از اختلافی است که در ماهیت خلع وجود دارد. کسانی که خلع را طلاق می دانند، انشاء آن را با لفظ طلاق صحیح می دانند و آن هایی که خلع را فسخ می دانند، به انشاء آن با الفاظی غیر از طلاق متمایل اند.

۶. کراهت زوجه در فقه و حقوق

۶-۱. فقه امامیه

یکی از شرایط اساسی تحقق خلع آن است که زوجه نسبت به زوج کراهت داشته باشد (علامه حلی، ۱۴۱۹ق: ج ۳، ص ۱۵۹؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق: ص ۳۰۷؛ خمینی، بی تا: ج ۲، ص ۳۳۵، م ۱۴). در این حالت، هرچند زوج مایل به ادامه زندگی است، زوجه از او درخواست جدایی می کند. در اینجا زوج مختار است که خواسته زوجه را بپذیرد یا رد کند (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق: ص ۳۰۷). در اصل اشتراط کراهت، اختلافی وجود ندارد و هر دو نوع اجماع بر آن دلالت دارد (صاحب جواهر، ۱۳۶۲ش: ج ۳۳، ص ۴۱). اگر زوجه کراهت داشته و آماده پرداخت فدیة باشد، بر زوج واجب است او را با طلاق خلع رها سازد (صاحب جواهر، ۱۳۶۲ش: ج ۳۳، ص ۳). همچنین، مطلق کراهت برای تحقق خلع کافی دانسته شده است (صاحب جواهر، ۱۳۶۲ش: ج ۳۳، ص ۴۱). بنابراین، زوج می تواند مهرالمثل زوجه و حتی بیش از آن را، براساس توافق طرفین، دریافت کند (طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۴، ص ۳۷۳). در بیان دیگر آمده است که در طلاق خلع - بنابر اظهر - لازم است کراهت زوجه از زوج به اندازه ای باشد که او را به ترک رعایت حقوق زناشویی تهدید کند (سیستانی، ۱۴۱۵ق: ص ۵۲۹).

کراهت لازم در طلاق خلع گاهی ذاتی است، مانند کراهتی که ناشی از ویژگی های زوج باشد؛ از قبیل زشتی چهره، سوء خلق یا امثال آن، و گاهی عارضی، مانند آنکه زوجه به سبب ازدواج مجدد زوج از او متنفر شود. در هر یک از این دو نوع کراهت، امکان تحقق طلاق خلع وجود دارد. با این حال، اگر زوج زوجه را آزار دهد، به او ناسزا گوید یا از انجام وظایف زناشویی تخلف کند و زوجه برای رهایی از وی مهر یا مالی را بذل نماید و طلاق درخواست

کند، گرفتن مال مذکور توسط زوج حرام است و خلع باطل محسوب می‌شود؛ در صورت وقوع طلاق تحت این شرایط، طلاق رجعی خواهد بود (خمینی، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۳۵، م ۱۴). بنابراین، آزار و اذیت زوج و تخلف از حقوق زناشویی از شرایطی است که می‌تواند موجب بطلان طلاق خلع گردد.

ظاهر گفتار متأخرین و نیز ظاهر آیه ۲۲۹ سوره مبارکه بقره، علت خلع را ترس از عدم اقامه حدود الهی معرفی کرده است. صاحب جواهر بیان کرده است که گفته می‌شود «مطلق کراهت کافی است»؛ زیرا ممکن است با مطلق کراهت حدود خدا رعایت نشود؛ یا گفته شود که مطلق کراهت کافی نیست و لازم است که زوجه حرف‌های ناشایستی را که در روایات وارد شده، به زوج منتقل کند تا خلع صحیح باشد (صاحب جواهر، ۱۳۶۲ ش: ج ۳۳، ص ۴۱). روایات متواتری نیز در این زمینه وارد شده است، که به سبب طولانی بودن مطلب، صرفاً به ذکر آدرس آنها اکتفا می‌شود (حر عاملی، بی‌تا: ج ۱۵، ص ۴۸۸، باب ۱).

۶-۲. فقه حنبلی

به موجب نظر مشهور فقهای حنبلی، کراهت زوجه از زوج شرط تحقق خلع نیست (بهوتی، بی‌تا (ب): ج ۵، ص ۳۳۵). اگر زوجه نسبت به چهره و اندام (صورت ظاهری) یا اخلاق و ویژگی‌های درونی (صورت باطنی) زوج کراهت داشته باشد، خلع مباح خواهد بود. همچنین، اگر زوج ترس دارد که در دین خود نقصی پیش آید یا با ترک حق زوجه مرتکب گناه شود، در این موارد نیز خلع مباح است. این حکم با توجه به آیه ۲۲۹ سوره بقره نیز مورد تأیید قرار گرفته است (بهوتی، بی‌تا (الف): ص ۵۵۳). این موضوع نشان‌دهنده اهمیت حفظ دین و رعایت احکام شرعی در روابط زناشویی است.

در صورتی که بین زوجین سوء معاشرت یا فقدان صمیمیت وجود داشته باشد، خلع مباح است، به گونه ای که هر یک از طرفین نسبت به دیگری کراهت داشته و معاشرت با او را خوشایند نداند (بهوتی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۵۷؛ بهوتی، بی تا (ب): ج ۵، ص ۳۳۵). بنابراین، در فقه حنبلی، کراهت هر یک از زوج یا زوجه می تواند زمینه ساز طلاق خلع باشد؛ یعنی اگر هر یک نسبت به دیگری کراهت داشته باشد، خلع ممکن است تحقق یابد. افزون بر این، خوشایند بودن زندگی مشترک و عدم وجود کراهت از سوی طرفین، اصل مهمی در فقه حنبلی است؛ در صورت نقض این اصل، خلع به عنوان یک گزینه مباح تلقی می شود. در نهایت، این دیدگاه حنبلی نشان می دهد که طلاق خلع زمانی مشروع و مباح است که زوجین قادر به ادامه زندگی مشترک نبوده و دچار کراهت و مشکلات اخلاقی شده باشند.

۳-۶. حقوق ایران

ماده ۱۱۴۶ ق.م. شرط کراهت زوجه از زوج را بدین گونه بیان کرده است: «طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد، در مقابل مالی که به شوهر می دهد طلاق بگیرد...». قانون مدنی کراهت را به صورت مطلق آورده و شدت و ضعفی در مورد آن بیان نکرده است و گویا همین که زوجه نسبت به زوج خود، کراهت داشته باشد، برای طلاق خلع کفایت می کند.

۴-۶. حقوق عربستان

در قانون احوال شخصیه به مسئله وجود کراهت زوجه در خلع اشاره ای نشده است. در واقع، قانون کراهت زوجه را شرط وقوع خلع نمی داند و حتی آنچه در کتب فقه

حنبل‌ی آمده و خلع را در صورت کراهت هر یک از زوجین نسبت به یکدیگر مباح دانسته است، در قانون به آن تصریح نشده است. یکی از اهداف اصلی فقه اسلامی در پذیرش طلاق خلع، حفظ حقوق زوجه است. کراهت زوجه نسبت به زوج به عنوان پیش شرط طلاق خلع نشان می‌دهد که او شتاب زده تصمیم نگرفته، بلکه با دلایل جدی این تصمیم را اتخاذ کرده است. این شرط به جلوگیری از طلاق‌های نادرست و عجولانه کمک می‌کند. علاوه بر این، وجود شرط کراهت در طلاق خلع به طور ضمنی بیانگر آن است که زن می‌تواند برای پایان دادن به رابطه‌ای ناخوشایند که در آن احساس ناراحتی دارد، اقدامی جدی انجام دهد. این ویژگی می‌تواند به حفظ کرامت و شخصیت زن کمک کرده و او را از ماندن در روابط آسیب‌زرها سازد. بنابراین، شرط کراهت زوجه نسبت به زوج، که در فقه امامیه از شرایط طلاق خلع محسوب می‌شود، با عقل و مصلحت سازگارتر است.

۷. شرایط زوجه در فقه و حقوق

۷-۱. فقه امامیه

هر دو قسم اجماع، یعنی اجماع منقول و اجماع محصل، بر پاک بودن زنی که طلاق خلع دریافت می‌کند، اتفاق نظر دارند (صاحب جواهر، ۱۳۶۲ ش: ج ۳۳، ص ۴۰). همچنین، در منابع روایی نیز شرایط زوجه در خلع مورد توجه قرار گرفته و از جمله روایاتی در این زمینه نقل شده است:

۱. در روایت صحیح‌ه‌ای از امام صادق علیه السلام پرسیده شد که آیا خلع یا مبارات در غیر حالت طهر واقع می‌شود؟ آن حضرت فرمودند: «خلع و مبارات فقط در حال طهر واقع می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۶، ص ۱۴۳، ح ۸ و ۱۰؛ حر عاملی، بی‌تا: ج ۱۵، ص ۴۹۶-۴۹۷، ح ۱ و ۳).

۲. در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام فرمودند: «خلع و مبارات در صورتی واقع می شود که زن پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و در حضور دو نفر شاهد که زن و شوهر را می شناسند و مشاهده می کنند، انجام گیرد» (حر عاملی، بی تا: ج ۱۵، ص ۴۹۷، ح ۴). علاوه بر این، روایات متعددی نیز وجود دارند که بر شرایط یادشده دلالت دارند. تمامی شرایط صحت طلاق، در طلاق خلع نیز معتبر است، از جمله بلوغ، عقل، و قصد زوجه (شهید ثانی، ۱۳۸۲ ش: ج ۳، ص ۱۳؛ ابن سعید، ۱۴۰۵ ق: ص ۴۷۵). همچنین زن باید در حال طهر باشد؛ به این معنا که با او نزدیکی نشده باشد، و صغیره یا یائسه نباشد و شوهر نیز یا حاضر باشد یا در حکم حاضر محسوب شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ ق: ص ۵۳۰؛ شهید ثانی، ۱۳۸۲ ش: ج ۳، ص ۱۳؛ فاضل هندی، بی تا: ج ۸، ص ۱۹۷؛ ابن براج، ۱۴۰۶ ق: ج ۲، ص ۲۶۷؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۲ ش: ج ۳۳، ص ۴۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۹ ق: ج ۳، ص ۱۵۹). علت الزام بلوغ و عقل در زوجه ای که درخواست خلع می کند آن است که صغیر و دیوانه کراهت ندارد و بنابراین خلع با آن ها صحیح نیست (فاضل هندی، بی تا: ج ۸، ص ۱۹۸). طلاق خلع در فقه شیعه شرایط دقیقی دارد که به طلاق صحیح منجر می شود. از جمله این شرایط می توان به پاک بودن زوجه، عدم نزدیکی با زوج در حالت طهر، حضور زوج، بلوغ، عقل و قصد زوجه اشاره کرد. رعایت این شرایط، فقه شیعه را از یک سویه نگری در موضوع طلاق باز می دارد و تلاش می کند تا با رعایت اصول شرعی و اخلاقی، تعادل میان حقوق و مسئولیت های زوجین برقرار شود.

۷-۲. فقه حنبلی

در روایتی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از شرایط زنی که خلع داده شده بود، سؤالی نکردند (ابن قدامه، ۱۳۸۸ ق: ج ۷، ص ۳۲۴). براساس این روایت، شرایط زوجه

در طلاق خلع اهمیتی ندارد. خلع در دوران حیض و همچنین در طهری که واقعه صورت گرفته است، نیز اشکالی ندارد. دلیل این امر آن است که منع طلاق در حیض به منظور جلوگیری از ضرری است که موجب طولانی شدن عده زن می شود؛ در حالی که طلاق خلع برای دفع ضرری است که زن را دچار سوء رابطه زناشویی می کند؛ زیرا در چنین حالتی زن از شوهر خود کراهت دارد و نسبت به او خشمگین است (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ج ۷، ص ۳۲۴).

بنابر نظر فقهای حنبلی، طلاق خلع به منظور رفع ضرر مقرر شده است و اگر گفته شود که طلاق خلع در زمان حیض یا طهری که واقعه صورت گرفته، اشکال دارد، ممکن است به زن ضرر برسد؛ زیرا زن از شوهر خود نفرت دارد و مجبور به زندگی با کسی می شود که از او کراهت دارد. با توجه به اینکه زندگی با نفرت، ضررش بیش از طولانی شدن عده است، دفع ضرر بیشتر بر ضرر کمتر ترجیح دارد. بنابراین، جایز است با انتخاب راهی که ضررش کمتر است، ضرر بزرگ تر را رفع کرد؛ به عبارت دیگر، طلاق خلع در زمان حیض و طهر واقعه اشکالی ندارد و بدین طریق، ضرر بیشتر برطرف می شود.

دلیل دیگر اینکه، زنی که حاضر است به درخواست خود عوض بپردازد تا از شوهرش جدا شود و ضرر طولانی شدن عده را تحمل کند، به نوعی رضایت خود را نشان می دهد؛ بنابراین، مصلحت زن در طلاق خلع در شرایط حیض و طهر واقعه رجحان دارد. بر این اساس، فقهای حنبلی معتقدند که طلاق خلع در چنین شرایطی نباید ممنوع باشد؛ زیرا رفع ضرر بزرگ تر (زندگی در نفرت) نسبت به ضرر کمتر (طولانی شدن عده) اولویت دارد و رضایت زن نیز طلاق را در این شرایط قابل قبول می سازد.

۷-۳. حقوق ایران

در خصوص شرایط زوجه در طلاق خلع، قانون مدنی سکوت کرده است. با این حال، از آنجا که طلاق خلع در برخی موارد تابع قواعد عمومی طلاق است، شرایط زوجه نیز براساس مواد ۱۱۴۰ تا ۱۱۴۲ قانون مدنی اعمال می‌شود. ماده ۱۱۴۰ بیان می‌کند: «طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست، مگر اینکه زن حامل باشد، یا طلاق پیش از نزدیکی واقع شده باشد، یا شوهر غایب باشد به نحوی که اطلاع از عادت زنانگی زن ممکن نباشد». ماده ۱۱۴۱ بیان می‌کند: «طلاق در طهر موقعه صحیح نیست، مگر آنکه زن یائسه یا حامل باشد». همچنین ماده ۱۱۴۲ طلاق زنی را که با وجود اقتضای سن، عادت زنانگی نمی‌بیند، مشروط به گذشت سه ماه از تاریخ آخرین نزدیکی با شوهر دانسته است.

۷-۴. حقوق عربستان

ماده ۹۸ قانون احوال شخصیه در خصوص شرایط زوجه در طلاق خلع بیان می‌کند: «در هر حالتی که زوجه باشد، اعم از حیض، نفاس یا طهر مجامعت، خلع واقع می‌شود». در فقه و حقوق اسلامی، موضوع طلاق در طهر اهمیت دارد؛ زیرا هدف اصلی آن حفظ سلامت خانواده و جلوگیری از مشکلات ناشی از روابط زناشویی و حمایت از حقوق زوج و زوجه است. یکی از دلایل اصلی این امر این است که در زمان طهر، اطمینان از عدم بارداری زن وجود دارد. اگر طلاق در حال حیض واقع شود، احتمال بارداری زن وجود دارد و در این صورت تعیین وضعیت بارداری و اجرای حقوق و تکالیف مرتبط پیچیده خواهد شد. همچنین، در زمان حیض، روابط زناشویی برقرار نمی‌شود و این می‌تواند موجب شک و شبهه در تعیین حقوق زوجین پس از طلاق شود. طلاق در طهر وضوح بیشتری دارد؛

زیرا نشان می‌دهد هیچ رابطه جنسی بین زوجین در زمان وقوع طلاق وجود نداشته است و تشخیص وضعیت بارداری و مدت عده نیز دقیق‌تر انجام می‌شود. بنابراین، پیش‌بینی طلاق در طهر در فقه اسلامی با هدف حمایت از حقوق زوج و زوجه، رعایت عدالت و انصاف و ایجاد وضوح حقوقی منطقی به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

طبق بررسی‌های انجام‌شده، می‌توان نتیجه گرفت که طلاق خلع در هر دو نظام حقوقی ایران و عربستان سعودی مشروعیت داشته و به عنوان یکی از طرق انحلال نکاح پذیرفته شده است. با این وجود، مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد تفاوت‌های قابل توجهی در مبانی فقهی و رویه‌های حقوقی آن وجود دارد. در حقوق ایران که مبتنی بر فقه امامیه است، خلع به عنوان نوعی طلاق محسوب می‌شود و تحقق آن مشروط به وجود کراهت زوجه و رعایت شرایط خاصی مانند طهر غیرموقعه است. همچنین، برای اثرگذاری کامل خلع، پس از جاری شدن صیغه خلع، لازم است صیغه طلاق نیز اجرا شود.

در مقابل، در حقوق عربستان که مبتنی بر فقه حنبلی است، خلع به عنوان نوعی فسخ نکاح تلقی می‌شود و تحقق آن با هر لفظی که دلالت بر جدایی داشته باشد امکان‌پذیر است، بدون نیاز به صیغه طلاق. در این نظام، وجود کراهت از سوی هر یک از زوجین کافی است و هیچ شرط خاصی درباره وضعیت زوجه در هنگام خلع مقرر نشده است.

این تفاوت‌ها رویکردهای متفاوت فقهی و حقوقی نسبت به طلاق خلع در دو کشور را نشان می‌دهد و می‌تواند آثار مهمی بر حقوق زوجین، به ویژه زنان، داشته باشد و ضرورت بازنگری در برخی مفاد قانونی برای حمایت بهتر از حقوق زنان را نمایان می‌سازد. شایان ذکر

است که طلاق خلع نوعی طلاق مشروط است که با شرایط ویژه‌ای همراه بوده و نمایانگر تلاش فقه برای تسهیل جدایی در شرایط بحرانی زندگی مشترک است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ذکر لفظ «خلع» در بخش مربوط به عربستان به این دلیل است که در فقه حنبلی و نظام حقوقی عربستان، خلع طلاق محسوب نمی‌شود، بلکه نوعی فسخ است که در ادامه توضیح داده خواهد شد.
۲. ماده ۷۶ قانون احوال شخصیه: «جدایی بین همسران در این موارد رخ می‌دهد: طلاق، خلع، فسخ عقد ازدواج، وفات یکی از زوجین و لعان بین زوجین».
۳. طلاق (طلاقی که شوهر در آن رجوع تواند کرد) دو مرتبه است.
۴. در چنین صورتی، زن هر چه از مهر خود به شوهر (برای طلاق) ببخشد، بر آنان روا باشد.
۵. پس اگر زن را طلاق (سوم) داد، دیگر آن زن بر او حلال نیست تا اینکه زن به دیگری شوهر کند.

منابع

قرآن کریم

- ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر (۱۴۰۶ق)، المهدب، بی‌جا: مؤسسة النشر الإسلامی.
- ابن زهره، حمزة بن علی (بی‌تا)، غنیة النزوع إلى علمی الأصول والفروع، محقق: الشیخ ابراهیم البهادری.
- بی‌جا: مؤسسة الامام الصادق علیه السلام.
- ابن سعید، یحیی بن احمد (۱۴۰۵ق)، الجامع للشرایع، محقق: جمعی از فضلا، اشراف: جعفر سبحانی.
- بی‌جا: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام.

- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۳۸۸ق)، المغنی، بی جا: مكتبة القاهرة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، محقق: رضا استادی، اصفهان: مكتبة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام.
- بحرانی، یوسف بن احمد (بی تا)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی لجماعة المدرسين.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق)، صحيح البخاري، محقق: محمد زهير بن ناصر النصر، بی جا: دار طوق النجاة.
- بندرریگی، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ جدید عربی - فارسی، «ترجمه منجد الطلاب»، تهران: انتشارات اسلامی.
- بهوتی، منصور بن یونس (بی تا) (الف)، الروض المربع شرح زاد المستقنع، حاشية: الشيخ العثيمين. تعليقات: الشيخ السعدي. بی جا: دار المؤید - مؤسسة الرسالة.
- بهوتی، منصور بن یونس (بی تا) (ب)، شرح منتهی الإرادات دقائق أولى التهی لشرح المنتهی، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن التّركی، بی جا: مؤسسة الرسالة.
- بهوتی، منصور بن یونس (۱۴۱۴ق)، شرح منتهی الإرادات دقائق أولى التهی لشرح المنتهی، بی جا: عالم الكتب.
- حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، وسائل الشیعه، بی جا: الإسلامية.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۲ش)، توضیح المسائل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خمینی، روح الله (بی تا)، تحریر الوسيلة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله (۱۳۹۲)، تحریر الوسيلة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۲ق)، توضیح المسائل، قم: بی نا.
- روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۴ق)، فقه الصادق، قم: مؤسسة دارالکتاب.
- سیستانی، علی (۱۴۱۵ق)، توضیح المسائل، قم: بی نا.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۸۲ش)، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، مصحح: الشيخ حسن القاروبی التبریزی، قم: دارالتفسیر.

مطالعة تطبيقی طلاق خلع در ایران و عربستان: افتراقات فقهی و حقوقی / ۳۰۹

شهید ثانی، زین الدین بن علی (بی تا)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، بی جا: مؤسسة المعارف الإسلامية.
شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، بیروت: دارالکتب العربی.
شیخ طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، الاستبصار، المحقق: السيد حسن الموسوی الخرسان، بی جا: دارالکتب الإسلامية.

شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط في فقه الإمامية، حاشیه نویس: محمد تقی کشفی، محقق: محمد باقر بهبودی، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵)، تهذيب الأحكام، محقق: حسن خراسان، گردآورنده: علی آخوندی، مصحح: محمد آخوندی، تهران: دارالکتب العلمية.

صاحب جواهر، محمد حسن (۱۳۶۲ش)، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، محقق: محمود قوچانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۸ق)، مختلف الشيعة، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹ق)، قواعد الأحكام، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.

علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۱۷ق)، الناصريات، بی تا: رابطه الثقافة والعلاقات الإسلامية مديرية الترجمة والنشر.
فاضل هندی، محمد بن حسن (بی تا)، كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، بی جا: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.

فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۸)، المصباح المنیر، محقق: یوسف الشیخ محمد، بی جا: المكتبة العصرية.

قانون مدنی، جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۱ش.

قمی، علی بن محمد (۱۳۷۹)، جامع الخلاف والوفاق بین الإمامية وبين أئمة الحجاز والعراق، محقق:

حسین حسینی بیرجندی، قم: زمينه سازان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافي، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامية.

محقق سبزواری، محمدباقر (بی تا)، کفایة الأحكام، بی تا: مؤسسة النشر الإسلامی.
نسائی، احمد بن علی (١٤٠٦ق)، سنن النسائی، تحقیق: عبدالفتاح أبو غدة، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية.
نظام الأحوال الشخصية، المملكة العربية السعودية، ٢٠١٩ م.
يعقوبی اصفهانی، سیف الله (١٤١٤ق)، نظام الطلاق في الشريعة الإسلامية الغراء، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.